

## مدیریت بحران در سیره امیرالمؤمنین (ع)

روح‌الآ - نولایی \*

### چکیده

یکی از دوران بسیار بحران زا در تاریخ صدر اسلام، دوران حکومت امام علی علیه السلام می‌باشد؛ که ۴ سال و ۱۰ ماه بیشتر زمان بر آن نگذشت، ۳ نبرد جدی داخلی و شورش‌ها و عصیان‌های متعددی روی داد که شرایط آن زمان جامعه اسلامی را بسیار بحرانی ساخته بود. دفع کردن خطرهای امنیتی و انتظامی این شورش‌ها و موفقیت در اداره کردن آن‌ها نیازمند یک مدیریت بحران قاطعانه و مدبرانه بود که با قدرت تمام و بدون هیچ مسامحه‌ای وارد عمل شده و جامعه را از تنش‌های پدید آمده و عوامل بحران زا پاکسازی نماید و امنیت عمومی و انضباط اجتماعی را در سرزمین‌های اسلامی ایجاد نماید؛ که این امر در حکومت حضرت علی (ع) تا حدود زیادی محقق شد.

این مقاله به بررسی اجمالی سیره عملی امیرالمؤمنین (ع) در مدیریت بحران‌های به وجود آمده در دوران حکومت آن حضرت می‌پردازد که می‌تواند یک الگو و خط مشی کلی مناسب از سیره علوی برای مسئولان و فرماندهان مرتبط با حوزه مدیریت بحران در کشور قرار گیرد.

### کلید واژه‌ها

بحران، مدیریت بحران، سیره امام علی (ع)، حکومت امام علی (ع)

\* . دانشجوی کارشناسی ارشد معارف اسلامی و مدیریت صنعتی دانشگاه امام صادق (ع)

### مقدمه

برای دستیابی و آگاهی از نظریه و اندیشه هر فرد در یک حوزه خاص می‌توان دو شیوه ذیل را به کار بست. نخستین شیوه، افکار و اندیشه‌های مکتوبی است که از او به جا مانده و امروز می‌توان با استفاده و توجه به آن‌ها، نظریه‌های وی را در آن حوزه دریافت نمود. شیوه دوم، بررسی عملکرد آن فرد در موقعیت‌های خاص مربوط به حوزه مورد بحث می‌باشد؛ چرا که هر گونه عملکردی برخاسته از نوعی تفکر و اندیشه است. تا کنون بسیاری از اندیشمندان و تئوری پردازان در حوزه مدیریت بحران در جهان از خود دکترین‌هایی برجای گذاشته‌اند که می‌تواند به عنوان الگو و کلیدی برای مسئولان دخیل در این حوزه جهت اداره کردن بحران‌ها باشد. چه بسا این افراد خود کمتر به صورت عملی اداره کردن و مدیریت بحران‌ها را تجربه کرده باشند، و همچنین ممکن است نیز بعضی از افرادی که در شرایط خاص به صورت موفقیت آمیز بحران‌ها را مدیریت کرده‌اند از خود نوشته و یا مکتوبی به جا نگذاشته باشند، ولی هر آنچه را که می‌اندیشیده‌اند را در عمل به اجرا در آورده‌اند که امروزه عمل آنان در مدیریت بحران‌ها، طبق الگوها و الگوهای مدیریت دانش به منزله‌ی دکترین و دستورالعمل در آمده است و مورد استفاده نظریه پردازان بعدی نیز قرار می‌گیرند.

در مورد امام علی (ع) باید گفت امتیاز ویژه‌ای که ایشان نسبت به بسیاری از اندیشمندان و صاحب‌نظران در حوزه مسایل نظامی و امنیتی و مدیریت بحران دارند این است که از ایشان در هر دو جنبه اندیشه و عمل، منابع و مآخذ غنی وجود دارد.

غنی‌ترین منبع برای آشنایی با نظریه‌ها و تئوری‌های ایشان در هر حوزه‌ای (من جمله مدیریت بحران) کتاب شریف نهج‌البلاغه می‌باشد و در کنار آن می‌توان به سایر متون تاریخی که به ثبت گفته‌ها و سخنان ایشان در این امور پرداخته‌اند مراجعه نمود.

همچنین عملکرد و اقدام‌های ایشان در حوزه مدیریت بحران را نیز می‌توان با بهره‌گیری از کتب تاریخی، از حضور فعال و بر جسته ایشان در بحران‌های دوران پیامبر (ص) به عنوان افسری فداکار گرفته، تا کمک‌ها و مشاوره‌های ایشان در زمان خلافت ۳ خلیفه بعد از پیامبر (ص)، و نیز مدیریت کارآمد و اثر بخش بحران‌های دوران حکومت پنج ساله ایشان به دست

آورد. زندگانی پر فراز و نشیب امام علی (ع) برای جهانیان به ویژه ما مسلمانان الگو و اسوه مناسبی است تا از سیره‌ی علوی درس‌های زندگی بیاموزیم و با ابزارهای مناسب و شیوه‌ای جذاب، این آموزه‌های وحیانی و روح افزا را به بشریت عرضه نماییم.

از آنجا که تمام حیات طیبه امیرالمؤمنین (ع) پر از مواجهه با دغدغه و بحران بوده است، برای تمرکز بیشتر، بحران‌های دوران حکومت آن حضرت به عنوان موارد خاص این تحقیق در نظر گرفته شده است. امید است تا با بهره‌گیری بیشتر از سیره و سجایای اخلاقی آن حضرت و دیگر ائمه اطهار علیهم السلام راه سعادت را آموخته و به نشر و اشاعه آن پردازیم.

### تعریف بحران

بحران که معادل انگلیسی آن واژه «Crisis» می‌باشد، در زبان ساده به «زمان خطر» یا «نگرانی» اطلاق می‌گردد. در حقیقت بحران، وضعیت یا دوره‌ای است که در آن چیزها نامطمئن، سخت و دردآور هستند. به ویژه زمانی که باید از خطری عمده و اصلی جلوگیری شود. لحظه بحرانی نیز به زمانی گفته می‌شود که موارد بسیار مهم مربوط به آینده در آن لحظه اتفاق افتاده و یا تصمیم‌گیری درباره آن‌ها انجام می‌گیرد. گفتنی است اصطلاح بحران، از علم پزشکی وارد مباحث مدیریتی و اجتماعی شده است. در پزشکی، بحران وضعیتی است که اندام دچار بی‌تعادلی شده و سلامت انسان در معرض خطر قرار می‌گیرد. (تنبرگ، ۱۳۷۳، ص ۱۳۵) برخی از صاحب‌نظران معتقدند که این تعریف، در زمینه‌های اجتماعی نیز مصداق دارد و زمانی که جامعه از حالت تعادل و نظم عادی خارج شده و دچار آشفتگی می‌شود، وضعیت بحرانی حاکم می‌گردد. از این رو، بحران را می‌توان شرایط غیر عادی دانست که در آن مشکلاتی ناگهانی و غیر مترقبه پدید می‌آیند و در چنین شرایطی، ضوابط، هنجارها و قوانین مرسوم، کارساز نخواهد بود. در مجموع می‌توان مرحله پیچیده‌ای را که یک کار و یک رویداد باید از آن عبور کند، بحران نامید. این مفهوم از عناصر گوناگونی تشکیل شده است که با یکدیگر روابط متقابل دارند و در مجموع شرایط ایجادی بروز بحران را تشکیل می‌دهند. برخی از این عناصر عبارتند از:

الف) پیدایش نیروهایی در درون سیستم یا جامعه که آن را از حالت تعادل خارج کرده و باعث تحول در نوسان‌ها می‌گردد.

ب) آشکار شدن خصومت‌های پنهانی که پیش از آن، در سایه همکاری‌ها و تفاهم‌های آشکار، پنهان شده بود.

ج) افزایش جدال و ستیزه‌گری در سطح افراد، گروه‌ها و طبقه‌ها؛

د) افزایش تناقض‌ها؛

ه) افزایش تلاش برای گذراندن این مرحله (وضعیت موجود بحرانی) و سیر به حالت تعادل؛

و) پیدایش راه‌کارهای اسطوره‌ای، خیالی و ...

این عناصر باعث می‌شوند که نوعی وضعیت حاد و اضطراری حادث شده و اختلال و اغتشاش در نظام به وجود آید. (باقری، ۱۳۸۵، صص ۱۰-۲۹)

در این تحقیق، منظور از بحران، نبردهای داخلی و شورش‌ها و اغتشاشاتی است که توسط بیعت شکنان، غاصبان حکومت و منحرفان در دوران حکومت امیرالمومنین (ع) به وجود آمد و سبب ایجاد شرایط غیر عادی و پیچیده‌ای در اداره حکومت آن حضرت شده بود.

### تعریف مدیریت بحران

«مدیریت بحران»، فرآیندی است که طی آن، مدیر برای دستیابی به اهداف سازمان یا جامعه، با توجه به مقتضیات پیش آمده‌ی زمانی و مکانی، و با صرف هزینه‌ای قابل قبول به کنترل و ساماندهی اوضاع می‌پردازد. اصلی‌ترین شاخصه تفاوت بین بحران‌ها و مدیریت بر آنها، در شیوه اتخاذی برای کنترل بحران خلاصه می‌شود. هر چقدر در ایجاد موانع پیشگیرنده‌ی از بحران‌ها و کنترل بر آنها توفیق حاصل شود، به همان نسبت، مدیریت بحران نیز موفق خواهد بود. پنج مورد اساسی در کنترل بحران‌ها عبارتند از:

- ۱- کنترل بحران به مدیریت قوی و با اعتماد به نفس بالا نیاز دارد.
- ۲- هر بحران، راه حل خاص خود را با توجه به شرایط و مقتضیات مربوط می‌طلبد.

- ۳- کنترل اطلاعات در مدیریت بحران، بسیار ضروری است.
- ۴- زمان‌بندی دقیق در مدیریت بحران، لازم است.
- ۵- گروه بررسی بحران می‌تواند در کمک به کنترل آن بسیار راه‌گشا و مؤثر باشد.
- شایان ذکر است که عوامل ایجاد بحران، یا در محیط بیرونی مستقرند و یا در محیط درونی؛ اگر مدیریت بحران بتواند بر عوامل محیط بیرونی که غالباً غیر قابل کنترل هستند، به صورتی اثر بگذارد، و در خصوص عوامل محیط درونی نیز تصمیم‌های سنجیده و درستی اتخاذ کند، راه رفع بحران، سریع الوصول خواهد بود. (باقری، ۱۳۸۵، صص ۱۰-۲۹)

#### مدیریت بحران امیرالمؤمنین (ع)

امام علی (ع) در سال ۳۵ هجری به وسیله عموم مردم اعم از مهاجر و انصار به خلافت برگزیده شد. ایشان حدود ۳۴ سال بود که در دوران حکومت پیامبر اکرم (ص) و خلفای ثلاث، در مواجهه با بحران‌های داخلی و جنگ‌های خارجی به طور مستقیم و غیر مستقیم حضور داشته‌اند. در طی این مدت نسبتاً طولانی، ایشان تجربه‌های زیادی در نحوه مدیریت کردن بحران‌ها و اصول اساسی آن (به خصوص در محضر پیامبر اکرم (ص)) آموخته بودند و نظریه‌ها و اندیشه‌های خویش را در این زمینه در میادین مختلف به مرحله اجرا در آورده بودند. امام علی (ع) قبل از دستیابی به قدرت سیاسی و خلافت، رسماً در جامعه عهده دار اداره کردن تمام امور مردم و جامعه، من جمله اداره کردن بحران‌ها شدند و به عنوان یک فرمانده مقتدر وارد عمل شده و تجارب گذشته و اندیشه‌های ناب خویش را شخصاً به مرحله اجرا در آوردند.

منتها در این دوران شکل بحران‌ها تغییر کرده بود و امام علی (ع) مجالی برای ادامه جنگ‌های خارجی پیدا نکردند، زیرا پرداختن و اداره کردن بحران‌های داخلی به قدری ایشان را به خود مشغول ساخت که حتی فرصت رسیدگی کامل به امور اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جامعه جهت رسیدن به آرمان‌های حکومت اسلامی را نیافت. شرایط حساس زمانی در این دوران، حضرت علی (ع) را ناچار ساخت تا علیه ناکثین، قاسطین و مارقینی که در درون سرزمین‌های اسلامی دست به سلاح برده بودند، وارد عمل شود و با این گروه‌ها که غالباً هم مسلمان بودند برخورد کند. مدیریت کردن این قسم از بحران‌ها، با تمامی بحران‌ها

و نبردهای دوران پیامبر (ص) و نیز فتوحات خلفا تفاوت شایان توجه‌ای داشته و از حساسیت خاصی برخوردار بود. زیرا این برخوردها، نبرد بین اسلام و کفر، یا اسلام و شرک نیست، بلکه نبرد بین دو جبهه‌ای است که هر دو اعتقاد به وحدانیت خدا و نبوت رسول خدا (ص) دارند و به سوی یک قبله نماز می‌خوانند؛ اما عده‌ای بر اثر کج فهمی‌ها و برداشت‌های ناصحیح از قرآن و بعضی دنیا طلبی‌ها، به ایجاد اغتشاش و مقابله با امیرالمومنین و وصی پیامبر (ص) دست زده‌اند. حضرت علی (ع) این مطالب را خطاب به مردم بصره و به هنگام جنگ جمل چنین بیان می‌کنند و می‌فرمایند:

«وَلَكِنَّا إِنَّمَا أَصْبَحْنَا نُقَاتِلُ إِخْوَانَنَا فِي الْإِسْلَامِ عَلَى مَا دَخَلَ فِيهِ مِنَ الزِّنْجِ وَالْأَعْوَجَاجِ وَالشُّبُهَةِ وَالتَّوْبِيلِ.»

[لیکن امروز پیکار ما با برادران مسلمانی است که دودلی و کج فهمی در اسلام‌شان راه یافته است و شبهه و تأویل با اعتقاد و یقین در بافته است. ] (نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، ۱۳۶۸، خطبه ۱۲۲، ص ۱۲۱)

پس در حقیقت جنگ و جهاد در این عصر مسأله و امری بسیار حساس و ظریف است که هم به مدیریت هوشمندانه‌ای چون علی (ع) نیازمند است و هم نیروهای آماده‌ای را می‌طلبد که اهل بصیرت و تابع امام عادل باشند. برای دستیابی و آگاهی از سیره نظری و عملی امیرالمومنین (ع) در مدیریت کردن چنین بحران‌هایی، همانطور که در مقدمه نیز اشاره شد، به دو شیوه می‌توان اقدام نمود.

نخستین شیوه مراجعه به افکار و اندیشه‌های مکتوبی است که از آن حضرت در کتاب نهج البلاغه و دیگر منابع تاریخی به جا مانده، و با استناد و توجه به آن‌ها می‌توان نظریه‌های امام علی (ع) را در حوزه مدیریت بحران یافت. به عنوان نمونه قسمت‌های متعددی از خطبه‌ها و نامه‌های نهج البلاغه به سفارش‌های حضرت علی (ع) به مدیران و فرماندهان در مورد آداب و رسم و رسوم‌های نبرد با دشمنان داخلی و خارجی اشاره می‌کند که با جمع‌آوری موضوعی و دسته بندی آن‌ها می‌توان به اندیشه‌های آن حضرت در زمینه آداب و رسم و رسوم‌های نبرد با دشمنان داخلی و خارجی پی برد. برای مثال حضرت علی (ع) در نامه خود به مالک اشتر نخعی هنگامی که وی را والی مصر قرار می‌دهد می‌فرماید:

«ولا تدفن صلحاً دعاک الیه عدوک ولله فیہ رضی، فان فی الصلح دعه لجنودک وراحه من همومک و  
امناً لبلادک...»

[در میدان نبرد بسیار افتد که نیروی دشمن سفره صلح اندازد و پرچم دوستی و آشنایی برافرازد، همین که مطابق آزمایش‌های سیاسی بر راستی گفتار دشمن اعتماد کردی و رضای خدای و مصلحت کشور را در صلح یافتی، بی درنگ صلح کن، زیرا صلح هر چه باشد از جنگ ستوده‌تر و بهتر است.]

صلح موجب آسایش ارتش و آرامش مردم خواهد بود. در روزگار صلح، سرباز بر جان خویش ایمن و کشور در امور خود آزاد و راحت است. اما زنه‌ار پس از امضای صلح از دشمن خود غافل و بی خبر مباش! دشمن هر چه باشد دشمن است. مصالح میدان جنگ و رموز لشکر کشی خصم خونخوار را بر آن وا می‌دارد که به جای پیکان زهر آلود بوسه محبت پیشکش کند و بر چهره غضبناک و دهان آتشفشان خود، پرده بشاشت و فروغ لبخند بگذارد. او چنین کند تا شما با آسودگی و اطمینان شمشیر از کمر بگشایید و بندهای جوشن باز کنید، آنگاه یکباره از کمین برخیزد و دمار از روزگار غفلت زدگان برآورد. اما ای مالک، در پیشگاه من مسؤل خواهی بود که چون عهدی با دشمن بستنی آن را به زیر پای گذاری و حریف خود را هر که باشد به فریب و نیرنگ از پای درآوری. عهدنامه محترم است و آنچنان که سرباز از شرافت خود و کشور خویش دفاع می‌کند، وظیفه دارد که مضامین عهدنامه را با هر که بسته شده است تجلیل و احترام نماید. به عقیده من ملتی که بر عهد خویش پایدار نباشد و بر پیمان و میثاق خود وفا ندارد، چه بزرگ و عظیم و چه کوچک و ناچیز، هر اندازه هم که نیرومند باشد، در آینده نزدیک محکوم به انقراض و فنا خواهد بود. من دوست نمی‌دارم که ملت اسلام این چنین ننگین و سست پیمان باشد. چه شرم آور است که بت پرستان بر عهد خود وفا کنند و خداشناسان با آن تعلیمات گرامی و محکم که از قرآن مجید و پیامبر محبوب خود گرفته‌اند، فریبکار و دروغ زن جلوه نمایند. دشمن هر که باشد، نیکوتر آنکه به زور و بازوی تو از پای درآید و به نیرنگ و مکر ذلیل نشود. با هر که عهد بستنی بدان که نام خدای در آن برده می‌شود و به ناموس عقیده و کیش مربوط می‌گردد. بنابراین عهد شکن در هر حال عهد خدای را شکسته است و هر که باشد بزه کار و رو سیاه خواهد بود. قلعه پیمان،

قلعه‌ای محکم است که در پناه آن آسودن از هر نیرنگ و حيله‌ای محفوظ ماندن است. ای مالک، ممکن است پس از امضای پیمان، کشور مصر دچار مضيقه و اشکال شود و مقتضیات وقت ایجاب کند که پای بر عهدنامه گذاری و رشته صلح و صفا را قطع کنی. من دستور می‌دهم که بر سنگینی فشار صلح صبر کن و عهد خدای را محترم بدار. زیرا دوران صلح مطابق پیمانی که بسته شده زود به سر آید و دست‌های زنجیر شده رها گردد، اما شکستن عهد لکه‌ای ناپاک و زشت خواهد بود که تا ابد بردامن اقوام عهد شکن باقی و به هیچ وسیله سترده و شسته نخواهد شد». (نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، ۱۳۶۸، نامه ۵۳، ص ۳۲۵)

از فرمایشات متعدد حضرت در این نامه می‌توان چک لیست‌هایی را تهیه کرد و در اختیار مسئولین مربوطه قرار داد تا آن‌ها با تطبیق تصمیم‌های خود بر اساس این راهنمایی‌ها، مدیریت خود را به سیره حضرت علی (ع) نزدیک کنند. البته در تهیه این چک لیست‌ها باید به عنصر زمان و مکان توجه ویژه داشت.

دومین شیوه جهت دستیابی و آگاهی از سیره امیرالمومنین (ع) مراجعه به عملکرد و نحوه برخورد و تصمیم‌گیری حضرت در مواجهه با بحران‌های دوارن حکومت ایشان می‌باشد. بدین منظور در ادامه به بررسی عملکرد و اقدام‌های حضرت در دو قسمت می‌پردازیم. نخست بحران‌های ناشی از نبردهای داخلی را بررسی می‌کنیم و سپس به بررسی بحران‌های ناشی از اغتشاشات منحرفان و کج‌اندیشان می‌پردازیم.

#### الف- بحران‌های ناشی از نبردهای داخلی

در دوران حکومت پنج ساله امیرالمومنین (ع) سه نبرد بزرگ داخلی جمل، صفین و نهروان رخ داد که اثرات بسیار مخربی را هم در جامعه اسلامی داشت. اما حضرت علی (ع) با تدبیر و اقدام به موقع، بحران‌های جمل و نهروان را کنترل کردند و در بحران سوم (نبرد صفین) هم به موفقیت‌های فراوانی دست یافتند که با حيله‌های دشمن و ساده لوحی برخی نیروهای سپاه امام، سرانجام کار به صلح و حکمیت کشیده شد. (قائدان، ۱۳۷۸، ص ۱۴۵) علی رغم این که هر کدام از این نبردها شرایط خاص خود را داشته و جا دارد که جداگانه مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد تا سیره عملی علی (ع) به طوری کامل‌تر استنباط گردد، اما



به دلیل این که هدف از این قسمت تحقیق، تنها آشنایی با سبک مدیریت بحران‌های ناشی از نبردهای داخلی می‌باشد تنها به بررسی نبرد جمل اکتفا می‌کنیم.

قبل از آنکه به بررسی عملکرد امام علی (ع) در برخورد با اغتشاش‌گران جمل بپردازیم، لازم است تا اشاره‌ای به علل و عوامل این جنگ داشته باشیم.

پس از آنکه خلیفه سوم به دست ناراضیان بلاد اسلامی به قتل رسید، عامه مهاجر و انصار با حضرت علی (ع) بیعت کردند. در بین آنان گروه اندکی نیز از بیعت سرباز زدند و گروه اندکی نیز مانند طلحه و زبیر با بی‌میلی با امام بیعت کردند؛ زیرا آن‌ها هم ردای خلافت را برتن خویش شایسته می‌دانستند. عایشه (همسر پیامبر (ص)) نیز چون طرفدار خلافت طلحه پسر عمه خود بود نیز از حضرت علی (ع) رضایت چندانی نداشت، لذا با وجود این که تا قبل از به خلافت رسیدن ایشان از مخالفان سرسخت عثمان بود و در تحریک مردم برای قتل عثمان نقش به‌سزایی داشت، به بهانه اعتراض به ناحق و مظلوم کشته شدن عثمان به مکه مهاجرت می‌کند.

طلحه و زبیر هم که متوجه شدند خلافت حضرت علی (ع) برای آن‌ها منفعتی ندارد و با دنیا و جاه‌طلبی آنان در تضاد است برای ایجاد اغتشاش و برافراشتن علم مخالفت به بهانه حج از امام اجازه گرفتند و به مکه سفر کردند. منتها حضرت فرمودند:

«وَاللَّهِ مَا ارَادَ الْعِمْرَةَ وَ لَكِنَّا ارَادَ الْغَدْرَةَ»

[به خدا سوگند ایشان به قصد عمره نمی‌روند بلکه برای پیمان شکنی و خیانت می‌روند] (یعقوبی، جلد دوم، ص ۷۷). سپس آنان به همراه عایشه به بصره رفتند و عده‌ای را که با عدالت علی (ع) مشکل داشتند دور خود جمع کردند و دست به جمع‌آوری سلاح زدند.

امیرالمؤمنین (ع) به محض آگاهی از اجتماع اغتشاش‌گران در بصره، برای برخورد جدی و مقابله با آنان، اقدام به بسیج نیرو و اردو زدن در نزدیکی بصره می‌کند. ایشان در اولین گام، اقدام به توجیه سیاسی و عقیدتی نیروهای خود می‌پردازند و به میان سپاهیان خود رفته و طی خطبه‌ای بلیغ می‌فرماید:

«ان الله بعث محمداً طي الله عليه وآله وليس احد من العرب يقرأ كتاباً و لا يدعى نبوة...»

[خداوند محمد(ص) را برانگیخت و از عرب کسی دعوی پیامبری نکرده بود. محمد(ص) مردم را به راهی که بایست کشاند و در جایی که باید نشانند و به رستگاری رساند تا آن که کارشان استوار و جمعیتشان پایدار گردید. به خدا که من در آن صف پیکار بودم تا سپاه دشمن درمانده و یکباره روی بگرداند. نه ناتوان بودم و نه ترسان، امروز هم همان هستم و آنان هم همان. باطل را می‌شکافم تا حق از کنار آن به در آید. مرا با قریش چه کار؟ به خدا آن روز که کافر بودند با آنان جنگیدم و اکنون که فریب خورده‌اند بازهم آماده کارزارم. من دیروز هم‌اورد آنان بودم و امروز هم پای پس نمی‌گذارم. به خدا قریش از ما کینه نکشید جز برای آنکه خداوند ما را بر آنان برگزید. آنان را در زمره خود درآوردیم، پس چنان بودند که شاعر گفته است:

«بخدا سوگند بامدادان پیوسته شیر بی آمیغ نوشیدی و سرشیر و خرمای بی هسته خوردی ما این مقام را به تو دادیم و تو بلند مرتبه نبودی ما گرداگرد تو اسبان کوتاه مو و نیزه‌ها را فراهم کردیم». [نهج‌البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، خطبه ۳۳، ص ۳۴] همچنین در خطبه‌های ۱۰، ۲۲ و ۵۴ از نهج‌البلاغه به توجیهات سیاسی و عقیدتی امام علی (ع) برای سپاهیان خود قبل از نبرد جمل اشاره شده است.

در گام بعدی قبل از این که هنوز درگیری به وجود آمده باشد حضرت علی (ع) شورشیان را به صلح و تسلیم دعوت نمود و سعی کرد از هر طریق ممکن طلحه و زبیر و عایشه را از این تفرقه بر حذر دارد. امام علی (ع) یکی از یاران نزدیک خود را (که از صحابه پیامبر (ص) می‌باشد) به نام «قعقاع بن عمرو» را برای گفتگو با سران جمل و پیشنهاد صلح و سازش به سوی آنان اعزام کرد. (بلعمی، جلد ۲، ص ۶۲۷)

این برخورد امام علی(ع) بر روی سران اغتشاشگران مؤثر واقع می‌شود، تا جایی که زبیر مردد به جنگیدن می‌شود و تصمیم به ترک بصره می‌گیرد؛ اما با تحریک فرزندان و عایشه و دیگران در بصره باقی می‌ماند. حضرت علی (ع) هم برای آن که حجت را بر آنان تمام کند بدون سلاح به میان دو سپاه می‌رود و با طلحه و زبیر که مسلح هم بودند، گفتگو و آن‌ها را نصیحت می‌کند و به این شکل عملاً نشان می‌دهد که قصد جنگیدن ندارد. (بلعمی، جلد ۲،

ص ۶۲۹) در نهایت دنیا طلبی و عطش به قدرت رسیدن و تحریک بدخواهان اجازه منصرف شدن را به سران اغتشاش گران نمی‌دهد و آن‌ها بر تصمیم خود مبتنی بر ایجاد درگیری مسلحانه با سپاه امام علی (ع) باقی می‌مانند و اعلام می‌کنند که قصد درگیری دارند. با این وجود امام علی (ع) به سپاهیان خود دستور می‌دهد که همچنان منتظر بمانند زیرا ایشان بر این اعتقاد بودند که نباید آغازگر جنگ باشند. امام علی (ع) همین نکته را نیز به سپاهیان خود چنین تذکر می‌دهد:

«لا ترموا بسهم ولا تطعنوا برمع ولا تضربوا بسيف، اعدوا»

[تیری نیندازید و نیزه‌ای نزنید و شمشیری نکشید، اتمام حجت کنید]. (یعقوبی، جلد ۲ ص ۸۰) در همین هنگام دو نفر از سپاهیان حضرت با تیرهایی که از سوی سپاهیان بصره انداخته شد به شهادت می‌رسند و با این اقدام حضرت (ع) دستور حمله را صادر می‌فرمایند. (یعقوبی، جلد ۲، ص ۸۰)

در این نبرد امام علی (ع) سپاهیان خود را به گروه‌هایی بر اساس قبایل آنان تقسیم بندی کرده بودند، که این امر موجب انگیزه بیشتر و ایجاد یک رقابت بین گروه‌ها برای پیروزی شده بود. همچنین حضرت خود شخصاً نیز وارد صحنه نبرد می‌شوند و با یاری سپاهیان به سمت مرکز فرماندهی و قلب سپاه دشمن حرکت می‌کنند، از درگیری صرف با سربازان دشمن خودداری می‌کنند و پس از درگیری‌های متعدد، در نهایت با کشتن شتر عایشه و دستگیری او شیرازه سپاه دشمن از هم پاشید و سازمان آنان بر هم خورد و فتنه جمل سرکوب گردید. منتها آن حضرت که همواره در طول سالهای نبرد در کنار رسول الله (ص) از اصول و آداب انسانی جنگ تجربه‌ها آموخته بود و خود نیز به آن‌ها اعتقاد داشت، پس از سرکوب کردن اغتشاشگران عملاً به رعایت آن آداب و اصول انسانی اقدام و فرماندهان خود را به این امر سفارش می‌کند. از جمله این که به «محمد بن ابی بکر» که برادر عایشه بود دستور می‌دهد تا او را به بصره برده و از او مراقبت کند، همچنین به تمام کسانی که از جنگ زنده مانده بودند امان می‌دهد. همچنین به سپاهیان خود دستور می‌دهد که به مجروحان دشمن رسیدگی کنند، اسیران را نکشند و... (این اعثم کوفی، ص ۶۵)

با دقت نظر در جزئیات این نبرد نکات عملی فراوانی را در مدیریت کردن بحران جمل می‌توان استخراج نمود که اهم آن عبارتند از:

- ۱- توجیه کامل سیاسی و اعتقادی نیروها و دادن بصیرت و آگاهی به آنان.
- ۲- ایجاد عملیات روانی در سپاه دشمن مبنی بر باطل بودن آنان. مانند مذاکرات و رجزخوانی‌ها و تبلیغات گسترده. (که در نتیجه باعث تردید و سستی فرماندهان نیروهای دشمن از پیش از آغاز نبرد شده بود.)
- ۳- اطاعت پذیری کامل نیروها به دلیل تکلیف گرایی و ایثار و از جان گذشتگی آنان.
- ۴- حضور صحابه سرشناس و مجرب پیامبر (ص) در سپاه امیرالمومنین (ع)
- ۵- انتساب فرماندهان بسیار قوی، کار آزموده و خوش فکر.
- ۶- استفاده از تاکتیک‌های اقتضایی در شرایط خاص نبرد. (مانند اتخاذ تصمیم برای کشتن شتر عایشه، به عنوان ابزار برتری و پافشاری به رسیدن به آن هدف)
- ۷- حضور فیزیکی فرماندهان در تمامی عرصه‌های نبرد

#### ب- بحران‌های ناشی از تفکر خارج‌گیری

این بحران‌ها و اغتشاشات مربوط به بازه زمانی بعد از جنگ‌های داخلی صفین و نهروان می‌باشد که در نقاط مختلف حکومت حضرت علی (ع) به وقوع می‌پیوست. نبرد صفین، که پس از نبرد جمل و با سپاه معاویه به وقوع پیوسته بود، درس‌ها و دستاوردهای زیادی در برداشت. یکی از دستاوردهای تلخ نبرد صفین مساله حکمیت بود که منجر به ظهور فرقه‌ای به نام "خوارج" شد.

خوارج کسانی بودند که در نبرد صفین در آخرین لحظات نزدیک به پیروزی سپاه امام علی (ع)، فریب حيله سپاه معاویه را خوردند - که همان به نیزه رفتن قرآن‌ها و فریاد «لا حکم الا لله» بود - و همین خوارج بودند که امام علی (ع) را ناچار به حکمیت ساختند؛ اما پس از این که نتیجه حکمیت را - بر خلاف تصورشان - به نفع معاویه یافتند و متوجه خدعه و نیرنگ سپاه معاویه شدند، از حضرت علی (ع) خواستند تا پیمان حکمیت را یک جانبه نقض کرده و دوباره وارد جنگ شوند. اما امام (ع) از قبل این هشدار را داده بود و به سپاهانش فرموده بود که:

## «کلمه الحق بریدها الباطل»

[آن سخن حقی بود که از آنان باطل را می‌جستند]

(نهج البلاغه، خطبه ۴۰)

خوارج که همگی آنان از متعبدان و زاهدان عصر، و عده‌ای از آنان حافظان قرآن بودند، پیشانی آنان از کثرت سجده پینه بسته بود و شبانه روز ذکر خدا می‌گفتند و قرآن تلاوت می‌کردند، به دلیل این که اعمالشان از روی بصیرت و آگاهی نبود و از دین و قرآن تنها پوسته و ظاهر آن را چسبیده بودند و از درک معانی و باطن دین عاجز بودند، بر روی امام خویش که مظهر قرآن و زبان ناطق قرآن بود شمشیر کشیدند و در مخالفت با مسئله حکمیت - که خود سبب آن بودند- به نبرد با حضرت پرداختند و جنگ نهروان را بر پا کردند. البته امام علی(ع) قبل از نبرد نهروان در سال ۳۷ هجری طی خطبه‌ای ابتدا به افشاء گمراهی خوارج می‌پردازند و در پاسخ به آن‌ها در مورد علل پذیرش حکمیت چنین می‌فرمایند:

«فإن أبيت إلا أن تزعموا أنني أخطأت و ضللت، فلم تضللون عامه أمه محمد(ص) بضالتي...»

[پس اگر چنین می‌پندارید که من خطا کرده و گمراه شدم، پس چرا همه امت محمد(ص) را به گمراهی من گمراه می‌دانید؟ و خطای مرا به حساب آنان می‌گذارید؟ و آنان را برای خطای من کافر می‌شمارید؟ شمشیرها را بر گردن نهاده، کورکورانه فرود می‌آورید و گناهکار و بیگناه را به هم مخلوط کرده همه را یکی می‌پندارید؟ در حالی که شما می‌دانید، همانا رسول خدا(ص) زناکاری را که همسر داشت سنگسار کرد، سپس بر او نماز گزارد، و میرانش را به خانواده‌اش سپرد، و قاتل را کشت و میراث او را به خانواده‌اش بازگرداند، دست دزد را برید و زناکاری را که همسر نداشت تازیانه زد، و سهم آنان را از غنائم می‌داد تا با زنان مسلمان ازدواج کنند. پس پیامبر(ص) آن‌ها را برای گناهانشان کیفر می‌داد، و حدود الهی را بر آنان جاری می‌ساخت، اما سهم اسلامی آن‌ها را از بین نمی‌برد، و نام آن‌ها را از دفتر مسلمین خارج نمی‌ساخت (پس با انجام گناهان کبیره کافر نشدند). شما (خوارج)، بدترین مردم و آلت دست شیطان، و عامل گمراهی این و آن می‌باشید...

اگر به آن دو نفر (ابوموسی اشعری، نماینده تحمیلی سپاه امام علی(ع) در جریان حکمیت، و عمروعاص نماینده سپاه معاویه) رأی به داوری داده شد، تنها برای این بود که آنچه را قرآن زنده کرد زنده سازند، و آنچه را قرآن مرده بخواند، بمیرانند. زنده کردن قرآن این است که دست وحدت به هم دهند و به آن عمل نمایند؛ و میراندن، از بین بردن پراکندگی و جدایی است، پس اگر قرآن ما را به سوی آنان بکشاند آنان را پیروی می‌کنیم، و اگر آنان را به سوی ما سوق داد باید اطاعت کنند. پدر مباد شما را! من شری براه نیانداخته، و شما را نسبت به سرنوشت شما نفریفته، و چیزی را بر شما مشتبه نساختم، همانا رأی مردم شما بر این قرار گرفت که دو نفر را برای داوری انتخاب کنند، ما هم از آن‌ها پیمان گرفتیم که از قرآن تجاوز نکنند، اما افسوس که آن‌ها عقل خویش را از دست دادند، حق را ترک کردند و در حالی که آن را به خوبی می‌دیدند، چون ستمگری با هوا پرستی آن‌ها سازگار بود با ستم همراه شدند، ما پیش از داوری ظالمانه‌شان با آن‌ها شرط کردیم که به عدالت داوری کنند و بر اساس حق حکم نمایند، اما به آن پای بند نماندند. [دشتی، ۱۳۸۳، صص ۲۴۱-۲۴۲]

در نهایت همگی کسانی که در نهروان بر علیه حکومت امام علی(ع) دست به شورش زده بودند، به دست سپاهیان آن حضرت سرکوب شدند. اما همانطور که امام علی(ع) پیش‌بینی فرموده بودند همگی خوارج در نهروان ریشه کن نشده بودند و ایشان معتقد بودند تفکر خارجگری در بین مردم پراکنده شده است و در آینده هم مشکلات و بحران‌های زیادی را برای جامعه اسلامی به وجود خواهد آورد. امام علی(ع) در خطبه ۶۰ نهج‌البلاغه با اشاره به این مطلب می‌فرمایند:

«كَلَّا وَاللَّهِ، إِنَّهُمْ نَطَفَ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ...»

[نه، به خدا سوگند هرگز، آن‌ها نطفه‌هایی در پشت پدران و رحم مادران وجود خواهند داشت، هرگاه که شاخی از آنان سر برآورد قطع می‌گردد تا اینکه آخرینشان به راهزنی و دزدی تن در می‌دهند. [دشتی، ۱۳۸۳، ص ۱۱۱] نمونه بحران‌های ناشی از تفکر خارجگری، شورش قبایل بنی‌ناجیه می‌باشد.

در سال ۳۸ هجری قبایل بنی‌ناجیه و در رأس آنان «خریت بن راشد تمیمی» در اغلب شهرهای بین‌النهرین دست به یک شورش وسیع زدند. وی یکی از یاران قدیمی امام علی(ع)

بود که در جنگ‌های جمل و صفین نیز در رکاب آن حضرت جنگیده بود. وی به بهانه ناراضی بودن از پذیرفتن حکمیت توسط امام(ع) به همراه عده زیادی از قبایل بنی ناجیه بیعت خود را با آن حضرت می‌شکنند. امام علی(ع) به محض اطلاع از این واقعه بلافاصله وی را فرا می‌خوانند تا با او به احتجاج و مناظره پردازند و خربت و یارانش را نسبت به مسئله حکمیت توجیه کنند. اما خربت حاضر به مباحثه و احتجاج نمی‌شود و از کوفه به بین النهرین مهاجرت می‌کند. (ابن اعثم کوفی، جلد ۳، ص ۲۴۰)

پس از آنکه خبر شروع طغیان و شورش خربت بن راشد تمیمی به گوش امام(ع) می‌رسد، ایشان «زیاد بن خصفه بکری» را که از فرماندهان شجاع و باتدبیر حضرت بود برای برخورد با آنان و دستگیریشان اعزام کردند.

زیاد پس از مواجهه با خربت در نزدیکی بصره، در ابتدا طبق دستور امیرالمؤمنین(ع) به گفتگو و مذاکره با سران شورشی می‌پردازد تا مسأله حکمیت و اعتراض آنان را پاسخ دهد و آنان را به بیعت مجدد با علی(ع) فرا خواند. همچنین زیاد از خربت می‌خواهد تا کسانی را که از اطرافیانش در شورش‌های گذشته دست به قتل زده‌اند، تحویل دستگاه حکومت بدهد. اما خربت هیچ کدام از اینها را نپذیرفت و اعلام مقابله مسلحانه با زیاد کرد. پس از درگیری سختی که بین دو طرف در گرفت، خربت شب هنگام به سمت اهواز فرار کرد و دوباره اقدام به تبلیغات علیه امام(ع) و جمع‌آوری نیرو کرد. (ابن اعثم کوفی، جلد ۳، ص ۲۴۰) (طبری، جلد ۴، ص ۸۶)

زیاد طی نامه‌ای اخبار این درگیری را به امام(ع) گزارش می‌دهد. آن حضرت که این تعداد نیروی انتظامی را برای دفع بحران پدید آمده کافی نمی‌بیند، «معقل بن قیس رباحی» که از دیگر فرماندهان سلحشور و مقتدر امام بود را به همراه دو هزار نفر نیرو برای کمک به زیاد اعزام می‌کند.

خریت در اهواز و واسط بسیاری از مردم و صحرانشینان منطقه را با خود همراه کرده بود و همگی به تحریک وی از پرداخت خراج و زکات خودداری می‌کردند. او پس از مدتی دوباره دست به سلاح برد و با حمایت اطرافیان خود دست به شورش مجدد زد. این بار سپاه معقل بن قیس در کنار یکی از کوه‌های «رامهرمز» با خربت و اطرافیانش روبرو می‌شود. این بار هم شورشیان را به شدت سرکوب می‌کنند منتها سرکرده شورشیان خربت- از معرکه

جان سالم به در می‌برد و به ساحل دریای عمان می‌گریزد. معقل اخبار این پیروزی را به امام گزارش می‌کند. آن حضرت هم با نزدیکان و مسئولان حکومت خود مشورت می‌کند که نظر مشاوران ایشان چنین بود که باید عامل اصلی شورش‌های متعدد را دستگیر کرد و یا از پای در آورد تا این بحران‌های پی در پی در منطقه تکرار نگردد. علی (ع) نیز دستور این کار را به معقل داد. معقل نیز بلافاصله به سمت سواحل عمان حرکت کرد و با جمعیت شورشیان روبرو شد. وی ابتدا پرچم امام (ع) بر افراشت و اعلام کرد که هر کس زیر این پرچم جمع شود و دست از شورش بردارد، در امان خواهد بود البته غیر از خریط و نزدیکانش که قبلاً دست به شمشیر بردند و عده‌ای از سپاهیان امام (ع) را به شهادت رساندند. با این اقدام عده‌ی زیادی از مردم عوام که از قبایل منطقه بودند و به شورشیان پیوسته بودند متفرق شدند و پس از آن درگیری با شورشیان آغاز شد. در میانه این درگیری، خریط و بسیاری از نزدیکان او کشته شدند و معقل اغلب باقی ماندگان شورشیان را اسیر کرد. منتها بر اساس دستور امیرالمومنین (ع) عده‌ای را که مسلمان بودند آزاد کرد و از آنان بیعت گرفت، کسانی که مرتد شده بودند را دوباره به اسلام دعوت کرد و آنان که پذیرفتند آزاد شدند و باقی اسرا را به کوفه فرستاد. همچنین زکات کسانی که تا کنون نپرداخته بودند را گرفته و آنان را آزاد ساخت. (ابن اعثم کوفی، جلد ۳، ص ۲۴۲)

بدین گونه یکی از بحران‌های وسیع و گسترده در دوران خلافت امام (ع) با تدبیر و اقدام به موقع آن حضرت و ایثار یاران ایشان سرکوب گردید.

### ج- بحران‌های ناشی از فتنه‌گری‌های خارجی

علاوه بر بحران‌هایی که بر اثر تفکر خارج‌گرایی به وجود آمده بود، حکومت امام علی (ع) با فتنه‌ها و شورش‌های دیگری نیز مواجه شده بود که عمدتاً دستگاه «معاویه بن ابی سفیان» در شام عامل محرک آنان بود. معاویه که از زمان خلیفه سوم اداره شام را به عهده داشت، در مقابل دستور امیرالمومنین (ع) مبنی بر کناری او ایستادگی کرد و حتی فرستاده امام (ع) را مسموم و به شهادت رساند. معاویه با قدرت مالی و نظامی که یافته بود افراد بسیاری را با خود همراه ساخت. وی در این عصر از شورش‌های پراکنده شهرهای مختلف تحت سلطه امام علی (ع) و نیز نتایج حکمیت و جنگ جمل به صورت هوشمندانه‌ای بهره‌برداری می‌کرد و



فرصت مناسبی برای تحریک شورش‌ها و فتنه‌گری‌ها بر علیه دستگاه حکومت امیرالمؤمنین(ع) یافته بود. معاویه با هدف متزلزل کردن حکومت امیرالمؤمنین(ع) و به قدرت رسیدن خودش، در بسیاری از بحران‌های پدید آمده در داخل مناطق تحت سلطه امام علی (ع) به صورت مستقیم دخیل بود و سرکردگان شورشیان را ترغیب و پشتیبانی می‌کرد؛ و در برخی از بحران‌ها نیز نقش تحریک کننده و مؤثر داشت. (قائدان، ۱۳۷۸، ص ۲۳۳) در این دوران فضای عمومی جامعه مثل گذشته آمادگی جهاد را نداشت و یاران پیشین امام(ع) کمتر به صحنه می‌آمدند. در این دوران امیرالمؤمنین(ع) برای مقابله با این بحران‌ها مجبور بود فرمانداران خود را از دیگر مناطق فراخواند تا کمبود نیروهایشان را جبران کنند. امام علی (ع) در این فضای بی تفاوتی مردم، خطبه‌های متعددی را برای آگاهی دادن به آنان و موعظه و تشویق آنان برای مقابله با بحران‌های پدید آمده می‌فرمایند، منتها باز هم نیروهایی که در صحنه حضور می‌یابند محدود می‌باشند. برای نمونه آن حضرت زمانی که با سستی نیروهای کوفه برای مقابله با شورش «بُسر بن ابی ارخاء» (یکی از جنایت‌کارترین و سفاک‌ترین نیروهای معاویه) مواجه شدند خطبه‌ای در مساجد کوفه خواندند و فرمودند:

«ایها الناس ان اول تقصکم ذهاب اولی النهی و الرأی منکم...»

[ای مردم همانا نخستین نقص شما رفتن خردمندان و صاحب‌نظران شما است، آنانکه سخن می‌گویند پس راست می‌گویند و می‌گویند، پس انجام می‌دهند و من شما را پیوسته و آشکارا و نهان شب و روز خواندم. پس خواندن من جز بر گریز شما نیفزود نه موعظه و نه دعوت به هدایت و حکمت به شما سود نمی‌دهد، هان به خداوند سوگند که من به آنچه شما را به صلاح آورد دانا هستم لیکن نابودی خودم را در آن است، مرا اندکی مهلت دهید. بخدا قسم شما را کسی آمده است که اندوهناکتان کند و شما را شکنجه دهد و خدا او را بوسیله شما عذاب کند، همانا از خواری اسلام و نابودی دین است که پسر ابی سفیان فرومایگان را فرا می‌خواند و بدو پاسخ می‌دهند و من شما را فرا می‌خوانم و شما شایستگی ندارید تا گوش فرا دارید. این بُسر است که سر از یمن در آورد و پیش از آن به مکه و مدینه تاخته است.] (ابن اعثم کوفی، جلد ۳، ص ۲۳۴)

تعداد زیادی از این قسم از بحران‌ها که در اواخر حکومت امام علی (ع) به وجود آمده بود، با فتنه‌گری‌ها و فعالیت‌های تبلیغی و جنگ روانی شام، و دادن رشوه و وعده و وعیدهای فراوان توسط دستگاه معاویه، و در مقابل آن حضور نیافتن حداکثری مردم در صحنه، ضربه‌های امنیتی و انتظامی سنگینی به حکومت حضرت وارد ساختند.

### علل و عوامل عدم موفقیت امام (ع) در مقابله با برخی از بحران‌ها

با یک بررسی اجمالی از مجموعه بحران‌ها و شورش‌های پدید آمده در دوران حکومت پنج ساله امیرالمومنین (ع) مشاهده می‌کنیم که بسیاری از آن‌ها با موفقیت هر چه تمامتر و با مدیریت قوی و کارآمد امام (ع) و ایثار و شجاعت نیروهای تحت امر آن حضرت سرکوب گردیده است اما گاهی سرکوبی و مقابله با بعضی از آن‌ها و با عدم موفقیت ظاهری روبرو شده است که توجه به علل و عوامل آن می‌تواند برای مسئولان و نیروهای انتظامی و امنیتی ما راه‌گشا باشد. در ادامه به صورت خلاصه علل و عواملی چند برای آن دسته از بحران‌هایی که امام (ع) موفق به سرکوبی کامل آن‌ها نشدند ذکر می‌گردد:

۱- گستردگی و وسعت بحران‌ها که در بسیاری از شهرها شعله‌ور می‌گردید و به موازات آن عدم در اختیار داشتن نیروی نظامی و انتظامی کافی توسط امیرالمومنین (ع).  
 ۲- شهادت و از دست رفتن بسیاری از فرماندهان عالی سپاه امام علی (ع) در طی نبردهای داخلی گذشته.

۳- سستی و کاهلی مردم و عدم لیبیک‌گویی به ندای بسیج عمومی فرماندهی کل. دلایل متعددی برای این عدم همراهی مردم و برخی از نیروهای نظامی و انتظامی با امیرالمومنین (ع) وجود دارد که از جمله آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- خسته شدن بعضی مردم از جنگ‌های پی در پی که گریبانگیر آنان شده بود.
- تأکید امام علی (ع) بر حفظ اصول و ارزش‌های الهی و نیز اجرای کامل عدالت که در مدت نسبتاً کوتاه پس از وفات پیامبر (ص) تا حدودی به ورطه فراموشی سپرده شده بود. آن حضرت حتی شرط پذیرش بیعت را اجرای عدالت و قسط عنوان کرده و تأکید به بازگردانیدن اموال بیت‌المال داشت حتی اگر در کابین و

- مهر زنان رفته باشد. این امر موجب دشوار شدن پذیرش عدالت حضرت علی(ع) برای عده زیادی از مردم شده بود؛
- بیگانگی عمومی مردم با اصول و معارف دین و گسترش بدعت‌ها و تبعیض‌ها توسط خلفای پیشین که دیدگاه بدی در مردم نسبت به حکومت ایجاد کرده بود؛
  - چند دستگی پایتخت ( به دلایل فرهنگی، قبیله ای، فتنه گری‌های شام و... ) و نبود انگیزه برای اتحاد؛
  - ضعف نفس، ساده لوحی و دنیاپرستی بسیاری از نیروهای پیرو امام(ع). بسیاری از این موارد را در طی نبردهای جمل و صفین و بحران‌های پراکنده دیگر می‌بینم، نظیر تردید بعضی از نیروهای پیرو امام(ع) در جنگ با اهل جمل، فریب و اغوای آنان به هنگام بر سر نیزه رفتن قرآن‌ها در نبرد صفین، و یا پیوستن افراد بزرگی چون مصقله بن هبیره شیبانی، جریر بن عتدالله بجلی و... به دستگاه معاویه؛
  - ۴- گسترش تفکر خارجگری و انحرافات عقیدتی در بین بسیاری از سپاهیان اسلام (به خصوص سپاه بصره و کوفه).
  - ۵- توانایی فراوان دشمنان خلافت به خصوص دستگاه شام در تحریک و تشدید بحران‌ها به وسیله شبهه افکنی، انجام عملیات روانی و تبلیغات گسترده علیه حکومت امام علی(ع)، نیرنگ و دروغ، سودجویی از ناآگاهی افراد(که حاصل سیاست‌های فرهنگی خلفای پیشین بود)، ایجاد اختلاف و گسترش ناامنی و جذب نیروهای بی تفاوت از طریق فعالیت‌های سازمانی و تشکیلاتی (آیینه وند، ۱۳۸۴، ص ۱۶۵).
  - ۶- عدم توانایی مالی دستگاه خلافت برای تجهیز نیروها و تهیه سلاح و امکانات مورد نیاز برای بحران‌های گسترده.
  - ۷- عدم استفاده از ابزارهای زر، زور و تزویر که به خصوص در آن دوران توسط زمامداران برای گسترش و ادامه حکومتشان بسیار مورد استفاده بوده است. در عصر حکومت امام علی(ع) معاویه از این ابزارها برای فریب مردم به خوبی بهره برداری می‌کرد، در صورتی که امیرالمؤمنین(ع) فی نفسه چون برای تحقق حاکمیت خداوند

حکومت را بدست گرفته بود، بدیهی است که نمی توانست برای تداوم ظاهری حکومت خویش همچون معاویه از این ابزارها بهره گیرد؛ لذا در تاریخ مشاهده می کنیم که آن حضرت دشمنی و مخالفت طلحه و زبیر و دیگران را برای خود خرید تا رضایت خداوند را بدست آورد و در نهایت این مسائل هم باعث عدم توفیق در فائق آمدن بر تعدادی از بحران‌های به وجود آمده برای حکومت آن حضرت شده بود.

۸- عدم استفاده از خدعه و نیرنگ و پیمان شکنی توسط امیرالمومنین(ع). این سیاستی بود که سران شورشیان از جمله معاویه بسیار از آن استفاده می کردند. آن حضرت هیچگاه چون معاویه و عمروبن عاص اعتقادی به استفاده از فریبکاری مردم و نیرنگ در نبردها و مدیریت کردن بحران‌های به وجود آمده نداشت. چون برای دوام قدرت خویش از هر وسیله‌ای نمی‌خواست بهره جوید. امام علی(ع) برای تحقق عدالت مبارزه می کرد و برای اجرای ارزش‌های الهی و اسلامی می‌کوشید، لذا برای ایشان دوام ظاهری قدرت جز برای تحقق حاکمیت خداوند معنای دیگری نداشت. همچنین اگر امام(ع) در شیوه مدیریت بحران خود از ابزارهای ناروا نظیر پیمان شکنی و دروغ گفتن بهره می‌جست، این امر سبب می‌شد تا مفهوم عدالت، صداقت، وفای به عهد، ارزش‌های الهی و همه اصول انسانی و اخلاقی از مدیریت و سیاست حکومت حضرت جدا گردد و راه برای هر رفتار تبهکارانه‌ی توجیه پذیر باز می‌شد. در این صورت هم هرگز هیچ کس به استوارترین پیمان‌های دولت‌های اسلامی دادگر نیز اعتماد نمی‌کرد و هر فرمانده‌ای به نوبه خود می‌توانست پیمان شکنی خود را به آسانی توجیه کند و کسی نیز بر وی خرده نگیرد. (آیینه وند، ۱۳۸۴، ص ۱۵۷)

### توصیه‌های اخلاقی امام علی(ع) در سرکوبی شورش‌ها و بحران‌ها

با وجود اینکه برخورد قاطع و بدون مسامحه با بحران‌های امنیتی و انتظامی، برای هر حکومتی ضروری می‌باشد منتها امام علی(ع) در تمامی بحران‌هایی که به وجود می‌آمد، در کنار برخورد قاطع و به موقع، یکسری اصول اخلاقی را لازمه عملکرد نیروهای انتظامی حکومت خود می‌دانستند و فرماندهان خود را به رعایت آن اصول امر می‌فرمودند. ایشان در نامه‌ای که به یکی از فرماندهان خود به نام «جاریدبن قدام» که برای سرکوبی شورش‌های و

بحران‌های به وجود آمده توسط «معاویه بن ابی سفیان» فرستاده بود، این اصول را این‌چنین متذکر می‌شوند:

«اوصیک یا جاریه بتقوی الله فانها جموع الخیر و سر علی عون الله فائق عدوک...»

[ای جاریه، تو را وصیت می‌کنم بترس از خدا، چه آن جامع نیکی‌ها است، بیاری خدا رهسپار شو، پس دشمن خود که تو را علیه او فرستاده‌ام دیدار کن و جز با کسی که با تو نبرد کند نبرد مکن. تو زخم‌داری را نکش، چهارپایی را به زور از کسی مگیر اگر چه خود و همراهانت پیاده‌روی کنید، آب‌های مردم را به خود اختصاص مده و جز مازاد ایشان را به رضای خاطر ایشان میاشام، به هیچ مرد و زن مسلمانی ناسزا مگو تا خود به کاری تن دهی که شاید دیگری را بر آن ادب کنی و حتی بر هیچ مرد و زن ذمی هم ستم مکن. خدا را در شب و روز یاد کن و سستی مکن، پیادگان خود را سوار کنید و یکدیگر را کمک دهید، با کوشش و شتاب رهسپار باش و دشمن را از هر جا باشد بر کن و او را در حال پیشروی بکش و زبون و آکنده از خشم او را بازگردان و خون را بحق بریز و بحق حفظ کن و هر کسی توبه کند توبه‌اش بپذیر و در هر زمانی به هر حال گزارش‌هایت را به ما برسان و راستی، راستی، چه دروغ گو را نظری صائب نیست. (یعقوبی، جلد ۲، صص ۱۰۹-۱۱۰)]

همچنین امیرالمؤمنین (ع) در موارد متعددی به فرماندهان و نیروهای نظامی و انتظامی خویش سفارش می‌کردند که در صورت بروز درگیری در بحران‌ها، اگر فردی از میان شورشیان از ترس جنگ و درگیری فرار کرد در صدد قتلش بر نیایند، ناتوان و درمانده‌ای را که پس از سرکوبی بحران فرو افتاده، زخمی و مجروح نکنند و تنها آنان را به اسارت درآورند، افراد زخمی و مجروح در درگیری را نکشند، اموال شورشیان را به غارت نبرند و در صورت حضور زنان در درگیری با آنان مدارا کنند، و... (دشتی، ۱۳۸۳، شرح نامه ۱۳)

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

با تحلیل رویدادها و بحران‌های به وجود آمده در حکومت امام علی (ع) و شیوه مدیریت آن حضرت بر این اتفاقات، که برخی از آنان در این تحقیق مورد بررسی قرار گرفت، می‌توان به یک سری از اصول و الگوهای عملی در سیره آن حضرت دست یافت و آن را به مسئولان و فرماندهان مرتبط با حوزه مدیریت بحران (به خصوص فرماندهان نیروی انتظامی جمهوری

اسلامی ایران) در کشور ارائه کرد. این اصول و الگوها که می‌توان آن را "اصول مدیریت بحران امام علی (ع)" هم نامگذاری کرد عبارتند از:

- ۱- پیشگیری نمودن از درگیری نظامی. این اولین اصلی است که امام علی (ع) در برخورد با تمام بحران‌ها آن را با راه‌کارهای مختلف رعایت می‌کردند و سعی در توجیه و هدایت عوامل دخیل در بحران‌ها داشتند. این سیره حضرت به قدری تکرار شده بود که دشمنان امام(ع) می‌گفتند: «علی ما را از مذاکره و گفتگو به تنگ آورده است» (آئینه وند، ۱۳۸۴، ص ۱۵۶). از این رو امام علی(ع) هیچگاه جنگ و درگیری را شروع نمی‌کردند تا یک اتمام حجتی هم برای شورشیان و دشمنان باشد؛ همچنین با آغاز درگیری توسط شورشیان، آن‌ها رسماً تجاوزگر محسوب می‌شدند و با تاثیر روانی منفی که بر روی خود شورشیان می‌گذاشت، نیروهای امام هم بدون هیچ شک و شبهه‌ای به برخورد با آنان می‌پرداختند.
- ۲- در صورت بروز بحران، اعمال راه‌کارهایی جهت جلوگیری از بحرانی‌تر شدن اوضاع و تشدید بحران. زیرا اصولاً بحران پدیده‌ای است که نیروها و توانمندی‌های کشور را در مدت زمانی کوتاه تباه می‌کند و امنیت، آرامش و تعقل صحیح را از ایشان دور می‌سازد و فرصت سازندگی و پیشرفت را از دولت و نظام می‌ستاند.
- ۳- اعمال درایت و هوشمندی، برنامه ریزی دقیق و به کارگیری تاکتیک‌های مناسب در مدیریت کردن بحران‌ها. امام علی(ع) با انتخاب فرماندهان شایسته(شایسته سالاری)، به کارگیری نیروهای با بصیرت و با حضور به موقع در صحنه، بحران‌های به وجو آمده در مناطق اسلامی را اداره می‌کردند.
- ۴- رعایت توصیه‌های اخلاقی در سرکوبی شورش‌ها و بحران‌ها؛ که به برخی از آن‌ها در تحقیق اشاره شده است.
- ۵- متمایز ساختن فریب خوردگان با عاملان فتنه. امیرالمومنین(ع) به فرماندهانش دستور می‌داد تا از یک طرف با قاطعیت و بدون مسامحه با افرادی که دست به جنایت می‌زدند و عاملان فتنه بودند برخورد کنند، و از طرف دیگر با نیروهای فریب خورده آشوب گر مماشات کنند و تنها به کنترل اعمال آن‌ها بپردازند و پس از دستگیریشان، با آن‌ها بد رفتاری نکنند.

## منابع

- باقری، مصباح المهدی (۱۳۸۵)، "جنبه‌هایی از مدیریت بحران پیامبر اکرم (ص)", فصلنامه اندیشه صادق، مرکز تحقیقات دانشگاه امام صادق (ع).
- آیینه وند، صادق (۱۳۸۴)، "تاریخ اسلام"، نشر معارف، ویراست دوم.
- ابن اعثم کوفی، خواجه احمد بن محمد (۳۱۴ق)، "الفتوح"، ترجمه احمد روحانی (۱۳۷۹)، انتشارات دارالمهدی.
- بلعمی، ابوالفضل محمد بن عبدالله، "تاریخنامه طبری"، برگردانیده منسوب به بلعمی، به تصحیح محمد روشن (۱۳۶۶)، انتشارات نشرنو.
- تنبرگ، دیویدنی (۱۳۷۳)، "مدیریت بحران"، ترجمه محمد علی ذوالفقاری، تهران: انتشارات حدیث.
- دشتی، محمد (۱۳۸۳)، "ترجمه نهج البلاغه" (موضوع بندی شده)، موسسه فرهنگی انتشاراتی زهد، چاپ ششم.
- طبری، محمد بین جریر (۳۱۰ق)، "تاریخ الرسل و الملوک: تاریخ طبری"، مصر: انتشارات لاستقامه (۱۲۵۷ هجری قمری).
- قائدان، اصغر (۱۳۷۸)، "سیاست نظامی امام علی (ع)"، تهران: انتشارات فروزان، چاپ اول.
- نهج البلاغه، ترجمه دکتر سید جعفر شهیدی (۱۳۸۶)، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ اول.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن جعفر (۱۳۶۶)، "تاریخ یعقوبی"، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، انتشارات علمی فرهنگی.